بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 7 آبان 1392.

آیه سوره انفال یک سری بحث هایش باقی مانده بود که البته بحث های مشترکی هست اکثرا با بحثی که در سوره احزار خواهد آمد. آیه آخر سوره انفال

وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولٰئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ عَلِيمٌ

اینکه این آیه اولوا الأحرام بعضهم أولی ببعض فی کتاب الله مربوط به ارث است تقریبا از مطالب روشنی است که هم از روایات هم از نوع کلمات آقایان مسلم است. فقط مالک به دلیل اینکه قائل به ارث کلی اولوا الارحام نبوده است و غیر از مواردی که در قرآن ذکر شده است ارث قائل نبوده است در غیر آن موارد یا به بیت المال می دادند یا به عصبه می دادند اگر عصبه هم نباشد به بیت المال می دادند، این است که این را می گوید اصلا مربوط به ارث نیست و امثال اینها. خب کسانی که این را مربوط به ارث دانسته اند که خب متعارفا هم مربوط به ارث دانسته اند یک بحثی در مورد این فی کتاب الله است که مراد از فی کتاب الله چیست. بعضی ها گفته اند فی کتاب الله یعنی فی حکم الله. بعضی ها گفته اند فی اللوح المحفوظ. بعضی ها گفته اند فی القرآن. و این یک مطلب. مطلب دوم اینکه فی کتاب الله آیا قید اگر فی کتاب الله را گفتیم مراد یعنی فی القرآن. مراد از این فی القرآن چیست یعنی در قرآن اولوا الأرحام را بعضی هایش را اولویت به بعضی دیگر قائل شده است این یک معنا. یک معنا این است که اولوا الارحام بعضهم أولی ببعض فی ما بیّنه کتاب الله. مالک و شافعیّه به این آیه چون به ارث اولوا الارحام به طور کلی قائل نیستند این آیه را اینگونه معنا کرده اند اولوا الارحام بعضهم أولی ببعض فی کتاب الله یعنی فی ما بیّنه فی کتاب الله فی القرآن. در واقع قید اولویّت قرار داده اند آن را. گفته اند اولویبت اولوا الارحام مربوط به مواردی است که در کتاب خدا بیان شده است. بنابر این به غیر آیات سوره نساء که فرائض را تعیین کرده است مربوط نیست. ولی این از چند جهت این معنایی که کرده اند خیلی خیلی خلاف ظاهر است و یعنی خلاف نصّ این آیه است. اصل قضیه این است که اینها اول فتوا داده اند بعدا دارند دنبال دلیل آن می گردند و الا اگر کسی این آیه را می دید اینگونه معنا نمی کرد. اولا فی کتاب الله اینکه فی کتاب الله را معنا کنیم به اینکه فی ما بیّنه فی کتاب الله و آ« را غیر اولویّت قرار دهیم اگر هم فی کتاب الله به فرض به معنای فی کتاب الله باشد اینکه اینگونه معنا کنیم آن را اینها همه تکلّفات است. عمده قضیه این است که چه فایده ای دارد این آیه این قید زدن. اینجور معنا کنیم می گوید که مردم بدانید اولوا الارحام یک اولویت ارثیه ای در بعضی از آیات دیگر قرآن دارند. خب این چه خاصیتی دارد؟ چه فایده ای دارد که ذکر کنید که بله آقاجان اولوا الارحام در بعضی از مواردی که در آیات دیگر بیان می شود ارث می برند. خب ذکر این آیه چه خاصیتی دارد؟ به خصوص اگر این مطلب بحث نزول آیات را هم مطرح باشد آیات نساء عرض کردم در آن جلسه

به خصوص با توجه به این نکته که آن آیاتی که فرائض ارث را بیان کرده است در سوره نساء هست و سوره نساء بعد از سوره انفال نازل شده است. این آیه می خواهد بگوید که شما حالا صبر کنید یک مدت دیگر قرار است یک سری آیاتی نازل شود بدانید که بعد از این یک آیاتی نازل خواهد شد که حکم اولوا الارحام را در آن بیان می کند. این چه فایده ای دارد؟ نیاز به آمادگی دارد آخه؟ بدانید که بعدا یک آیه ای در این مورد نازل خواهیم کرد. چه خاصیتی دارد. اینها مثل بچه هایی که آمادگی برای پذیرش ندارند این شبیه این تبلیغاتی که گاهی اوقات می گویند خبر خبر شبیه آن چیزها هستو اینکه به زودی در این مکان یک چیزی به زودی یک آیه ای خداوند نازل خواهد کرد. اینها چیزهایی هست که از شأن پایین تر از قرآن هم این حرف ها نمی آید.

سؤال:

پاسخ: خب چه فایده ای دارد حالا این؟ چه خاصیتی دارد اینکه کتاب الله را بگوید یا نگوید؟ یک اولویتی هست حالا

این است که ظاهرا فی کتاب الله مراد فی حکم الله است. همچنان که بعضی ها معنا کرده اند مثل کشّاف یعنی در قانون الهی. من می خواهم این را توضیح دهم که چرا این قید فی کتاب الله آورده شده است؟ من تصور می کنم که این اشاره به یک نکته ای است که یک سری قوانین ثابته ای است که این می خواهد بگوید که قانون ثابته ای که طبق مقتیضات اولیه ثابت است آن قانون ولو اینکه یک زمان به دلیل شرایط خاصی اجرا نشد، این در واقع ناظر به این است که این یک قانون اولیه ای است. این در واقع این هم مؤید همان مطلبی هست که این ناظر به این است که این آیه یعنی حکم اصلی شرعی این است. حالا در یک شرایطی به خاطر ویژگی های خاصی زمانی خاصی یک حکم موقتی اجرا شده بود و مانع از فعلیت پیدا کردن اقتضائات اولیه بود آن یک هیچی. ولی آن حکم اصلی حکمی که اقتضائات ثابته اقتضا می کند این حکم این است. هم در این آیه هم در آیه سوره احزاب روی این مطلب که این در کتاب مسطور است خیلی تکیه دارد. سوره احزاب را هم آیه اش را بخوانم ببینید احزاب آیه 6 این است.

وَ أُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلاَّ أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفاً كَانَ ذٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً

یعنی علاوه بر آن قید فی کتاب الله دوباره هم تأکید می کند که این مطلب در کتاب الله مسطور و نوشته شده بود. این اگر هم مراد از کتاب الله لوح محفوظ باشد یا کتابی که قوانین شریعت را تثبیت می کند آن قوانین ثابتات می خواهد بگوید. می خواه بگوید که این قانون قانونی بوده است که از اول در شریعت بوده است. اگر یک زمان هم اجرا نشده است به خاطر مانعی بوده است که این اجرا نشده استو. و الا این گونه نیست که مصالح جدیدی ایجاد شده باشد و این مصالحش از اول بوده است. از اول آن چیزی که اقتضاء ارث داشته است خویشاوندی رحمی بوده است. در شرایطی به دلیل اینکه مسلمانان وضعشان خراب بوده است وضعشان بد بوده است مهاجرین همه اموال خود را رها کرده بودند و آمده بودند در مدینه هیچ مال نداشتند پیغمبر دستور ارث مهاجرت انصار و مهاجر از انصار داده بوده است که در عمل و در واقع یعنی مهاجر از انصار چیزی انصار مهاجرین نداشته اند که بخواهند چیز ها

سؤال:

پاسخ: اینها این آیات تأکید دارد که اینکه کتاب الله مسطورا فی کتاب الله اینها به نظر می رسد که این قید فی کتاب الله تأکید بر این است که حکم اولیه در مورد اقتضائات حکم اصلی این حکم هست. من تصور می کنم که کتاب حتی اگر ما به خوصص اینجا فی ما کتب الله را هم معنا کنیم، در کتب یک نوع ثبات و استحکام خوابیده است. یعنی می خواهد بگوید آن حکم ثابت مستحکم. یعنی حکم غیر موقّتی حکم حالا چه علی أی تقدیر چه کتاب را به معنای لوح محفوظ بگیریم هر چه بگیریم به این عنایت است که این حکم ثابت یعنی حکم اولیه ای که اقتضائات اقتضاء می کند روی اینها تأکید می کند و

سؤال:

پاسخ: یک بحثی اینجا هست که آیا اصلا در آن زمانی که اخوّت ایمانی بوده است مهاجر از برادر ایمانی اش ارث می برده است آیا ارث خوشاوند اصلا نبوده است نقلیاتی که از ابن عباس

سؤال:

پاسخ: حالا آنها یک مجموعه ای بوده است یعنی آن جوری که از بعضی از نقل های تاریخی استفاده می شود خویشاندی یک جهت بوده است. خویشاوندی ارث می آورده است ولی ارث یک جهاتی گاهی اوقات بر خویشاوندی مقدّم می شده است. مثلا با پیمان می توانستند حق ارث را به یک نفر خاصی منتقل کنند. با پیمان به اصطلاح ضمان جریه در واقع. یا پیمان نصرت. گاهی اوقات پیمان می بستند که هم دیگر را یاری کنیم و امثال اینها. بعد از پیغمبر به بحث ارث به هجرت ارث برادر و اینها هم اضافه شده است اینها به نظر می رسد که اضافه شده بوده است یعنی وقتی اینها نباشند، در تعارضات اینها مقدّم بوده است. ارث حجرت و اینها مقدّم بوده است ولی اگر اینها نبودند ارث خویشاوندی سر جای خودش باقی بوده است نه اینکه اصلا آن ارث وجود نداشته باشد.

سؤال:

پاسخ: می تواند یک معنایی باشد می خواهد بگوید این حکمی که دیگر نسخ نخواهد شد.

سؤال:

پاسخ: از صدرش نه ذیلش. خود این هفتاد و پنج را ناسخ قبل می دانند. احزاب را هم ناسخ می دانند. خب این. عرض کنم خدمت شما این یک نکته. غیر از اینکه حالا خود آیه هم خود این آیه ظاهرش این است که ولو در مقام بیان مقدار ارث اولوا الارحام نیست ولی اینکه آن کسی که ارث می برد اولوا الارحام هست و کسی دیگر ارث نمی برد. این آیه در مقام بیان هست و هیچ نکته ای نداریم که بگوییم این جهت را آیه دیگر نمی خواهد بیان کند. البته یک چیزی از مالک نقل شده است گفته اند که این ولو مربوط به میراث هست ولی آیات ارث این را نسخ کرده است. خود این آیه اولوا الارحام هم منسوخ به آیه ارث است. ولی پاسخ این مطلب این است که آیات ارث منافاتی با این ندارد. آیات ارث نه این می خواهد بگوید که حصر کرده است. یعنی در مواردی که فریضه تعیین نشده باشد دیگر ارث اولوا الارحامی نیست. آن آیات در مقام حصر که نیست. یک موارد شایعی اش را بیان کرده است اما موارد غیر

اگر در موارد حصر بود می گفت فقط ارث این چند موردی هست که در آیه سوره نساء بیان شده است خب نسخ باشد. ولی هیچ ظهور در حصر موارد ارث در موارد مذکور در آیات سوره نساء ندارد پس بنابر این وجهی ندارد که آنها را ناسخ ببینیم. علاوه بر اینکه اینها بحث هایی هست که منهای روایات. از جهت روایات ما مسئله خیلی واضح و. روشن هست یک روایت های زیادی در این زمینه وجود دارد من حالا روایاتی که در ذیل این آیه اولوا الارحام هست را می خوانم.

سؤال:

پاسخ: به دلیل اینکه شما مسلّمات را بلد نیستید. خیلی چیزهای دیگر هم هست که شما بلد نیستید من هم بلد نیستم.

سؤال:

پاسخ: نه آن نگفته شده است که موقت است. آن را در بحث چیز کردیم که این به اصطلاح با همراه منسوخ که ناسخش را نمی آورند. یعنی بعد از این نسخ خواهد شد. اینکه این نیست می گوید همین الآن اولی ببعض هستند نه اینکه سیکون اولی. سیکون اولی ببعض که نیست. خب ببینید آیاتی که هست جامع احادیث ابواب میراث جلد 29 باب 22. باب انّ المیراث لذوی القرابه و اولی الارحام الاقرب فالاقرب دون العصبه. من روایات را می خوانم بعد یک توضیحی در مورد آیه بعد از این روایات می خواهم بدهد.

روایت اول روایتی هست که دو سند دارد در دو جای تهذیب وارد شده است یک سند آن

علی بن حسن بن فضال عن محمد بن عبید الله الحلبی عن عبد الله بن سنان

هست که این سند علی بن حسن بن فضال فطحی ثقه است محمد بن عبید الله حلبی هم آن یک عبارت عامی در رجال نجاشی در مورد این هست که می گوید آل أبی شعبه همه ثقات هستند حلبی ها و این محمد بن عبید الله حلبی هم از حلبی های معروف هست آن عبارت قطعا این را هم شامل می شود و از آنجا توثیق این استفاده می شود. عبد الله بن سنان هم که در وثاقتش بحثی نیست. فقط بحثی که هست در طریق شیخ طوسی به علی بن حسن بن فضال هست. که این چند نکته در مورد این طرق هست. یکی اینکه کتاب علی بن حسن بن فضال از کتب مشهوره ای بوده است که تدریس می شده است و ما در کتب مشهوره نیازی به بررسی سندی نداریم. این یک. نکته دوم اینکه اصلا به طور کلی ما بگوییم که در طرق نیاز به بررسی سندی نیست. که ما این را قائل هستیم حالا یک موقعی اگر بحث به این وابسته شد وجهش را مفصّل تر توضیح می دهم. نکته سوم اینکه خود آن طریقی که وجود دارد در آن طریق علی بن محمد بن زبیر قرشی هست. مشکلی که ذکر شده است این علی بن محمد بن زبیر قرشی از رجال معروف بین شیعه و سنی معروف هست. و کسی است بسیار پر روایت بوده است و از آن اجازه می گرفتند و شیخ مفید این سال 348 از دنیا رفته است. شیخ مفید در بچگی رفته اند برای شیخ مفید برای این اجازه گرفته اند که دوازده ساله بوده است. از آدم های معروفی بوده است که اشخاص رغبت داشتند بروند از آنها اجازه بگیرند. روایت هم از اینها زیاد است علی بن محمد بن زبیر همه اینها قرائنی هست که خیلی از اینها تک تکشان برای وثاقت راوی کافی است. مثل اکثار روایت اجلاء و مجموع این قرائن که مشهور باشد و هیچگونه نقطه ضعفی در کتب عامه و خاصه برایش ذکر نشود همه اینها برای اثبات وثاقتش کفایت می کند. یک سند دیگر دارد که آن سند دیگر این بحث ها را هم ندارد

الحسین بن سعید عن النذر بن سوید عن عبد الله بن سنان عن أبی عبد الله علیه السلام

یک سند صاف و پوست کنده است.

قَالَ اخْتَلَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ لَيْسَ لَهُ عَصَبَةٌ يَرِثُونَهُ وَ لَهُ ذُو قَرَابَةٍ لَا يَرِثُون

سؤال:

پاسخ: ضمیر جمعش را چه کار کنیم؟ ذوا مذکّر است. احتما ذووا قرابه باشد. و له ذووا قرابه

یعنی می گوید که یک کسی مرده است عصبه ای بوده است که عصبه ای که حکومت به طور معمول مال را به او می داده است چون مبنای ارث این بوده است که ارث را به عصبه می داده اند خویشاوندان مذکّر پدری. ولی یک ذووا قرابتی داشته است که آنها لا یرث جزو عصبه نبوده است. با فرض اینکه اینها حتی با فرض فقدان عصبه هم می خواسته اند ندهند. آن چیزی که معروف اینها هستند خیلی از آنها ابتدائا به عصبه می دادند اگر به عصبه نبوده است کأنه به آن ذو قرابه می داده اند. ولی اینجا

لَا يَرِثُونَ فَقَالَ عَلِيٌّ ع مِيرَاثُهُ لَهُمْ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ

من تصور بحث عصبه و اینجور چیزها که اینجا پیش کشیده شده است در حالی که روایت یک نوع ایهامی دارد که ارث عصبه را ائمه معصومین علیهم السلام قبول داشتند. ولی این یک مقداری به خاطر این است که عبد الله بن سنان خازن خلفا بوده است. عبارت هایش را عبارت های تقیه آمیز در روایت هایش او زیاد است. و من فکر می کنم بحث عصبه و این جور چیزها را در آن آورده اند که در حد ایهام هم هست نه ظهور. له عصبه یرثونه ممکن است همین جور که عرض کردم نه اینکه شرعا ارث می برند. عصبه ای که خارجا و با توجه به رسم حکومت ها ارث به آنها داده می شده است. کما اینکه لا یرثونه هم به همین معنا است. این است که ولو می خواهم بگویم این تعبیر ایهام آمیز به خاطر این بوده است که عبد الله بن سنان چون وابسته به دربار بوده است و اینها برایش مشکل ساز نباشد نقل این روایت.

لَا يَرِثُونَ فَقَالَ عَلِيٌّ ع مِيرَاثُهُ لَهُمْ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ - وَ كَانَ عُثْمَانُ يَقُولُ يُجْعَلُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ

این یکی. روایت بعدی که در تفسیر عیاشی هم همین شبیه همین هست.

عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا اخْتَلَفَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ- فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ لَيْسَ لَهُ عَصَبَةٌ يَرِثُونَهُ- وَ لَهُ ذُو قَرَابَةٍ لَا يَرِثُونَهُ لَيْسَ لَهُ بَيْنَهُمْ مَفْرُوضٌ-

ببینید عبارت های تفسیر عیّاشی حاج آقا یک مطلبی می فرمودند که روایت های تفسیر عیاشی معمولا روایت های قشنگ تر و تر و تمیز تر و پاکیزه تری است. اینجا هم لیس له سهمٌ مفروض، این در واقع توضیحی هست برای لا یرثونه و توضیح قشنگی است. که در واقع علت عدم ارث آن این بوده است که جزو اصحاب فرائضی که قرآن فریضه تعیین کرده است نیست.

فَقَالَ عَلِيٌّ مِيرَاثُهُ لِذَوِي قَرَابَتِهِ

که این مؤید آن است که آن ذوو قرابته باید باشد.

لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ

اینجا لهم هم تعبیر نکرده است. که ذوی قرابته تعبیر کرده است که شاید واضح تر باشد از البته آنجا هم پیدا است که عصبه نداشته است که ارث ببرد.

وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ- وَ قَالَ عُثْمَانُ اجْعَلْ مِيرَاثَهُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ- وَ لَا يَرِثُهُ أَحَدٌ مِنْ قَرَابَتِهِ

روایت بعدی روایت عن سلیمان بن خالد عن أبی عبد الله علیه السلام قال کان علیٌّ،

ببینید در این بحث از روایات استفاده می شود که آیه اولوا الارحام موارد چند گونه رفتار غیر صحیح را رد می کند. یکی اینکه به اولوا الارحام ندهیم در بیت المال قرار دهیم و یکی اینکه به اولوا الارحام ندهیم به موالی بدهیم. موالی در واقع موالی نمی دانم مراد از موالی کسانی هست که عقد ولاء بسته شده است مراد این است یا مراد از موالی ابن عمّ است که در واقع همان عصبه است. که به ابن عمّ اینها می داده اند یا امثال اینها است. موالی را دقیق نمیدانم که مراد چه هست.

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع لَا يُعْطِي الْمَوَالِيَ شَيْئاً مَعَ ذِي رَحِمٍ

شاید مراد ابن عم نباشد پون ابن عم هم خودش ذی رحم است. این موالی مراد همان کسانی باشند که زمان جریره و امثال اینها.

سُمِّيَتْ لَهُ فَرِيضَةٌ أَمْ لَمْ يُسَمَّ لَهُ فَرِيضَةٌ- وَ كَانَ يَقُولُ وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ- فِي كِتٰابِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ عَلِيمٌ-

یعنی در آیات قرآن برای آن ذی رحم. سمیت لذی رحم فریضه آخه ذی رحم بعضی هایشان فرض بر هستند بعضی هایشان قرابت بر. می گوید که چه فرض بر باشند و چه قرابت بر باشند ذی رحم در موالی مقدّم است. این همین در واقع این ردّ همان کلام مالک هست. که مالک گفته بود فرایض آیه اولوا الارحام را نسخ کرده است. می گوید که این آیه نسخ نشده است. آن فریضه را نسخ کرده است این به طور کلی می گوید که ذی رحم ارث می برد. با هم دیگر منافات ندارند. اثبات شیء که رفع ما عدا نمی کند که

قَدْ عَلِمَ مَكَانَهُمْ- فَلَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ مَعَ أُولِي الْأَرْحَامِ حَيْثُ قَالَ- وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ

اولی ببعض را هم توجه دارید دیگر یعنی نسبت به اولی ببعض من سایر الناس. یعنی ذی رحم نسبت به ذی رحم خودش از سایر مردم اولویت دارد. بنابر این اطلاق قضیه اقتضا می کند که به موالی هم نباید داده شود تا وقتی که ذی رحم هست ذی رحم اولویت دارد. خب این هم از این. بعدی روایت پنجم تفسیر عیاشی که البته مرسل است.

عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ- وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ- إِنَّ بَعْضَهُمْ أَوْلَى بِالْمِيرَاثِ مِنْ بَعْضٍ

اینجا یک تفسیر خاصی بر اولوا الارحام کرده است. نه اینکه اولوا الارحام از غیر اولوا الارحام اولویت دارند. این در این روایت می گوید اولوا الارحام که خودشان بعضی هایشان از بعضی دیگر اولویت دارند یعنی هر کسی که کأنه نصب آن به میّت نزدیکتر باشد، آن خلاصه ارث می برد. این مفهوم که در این روایت وارد شده است من عجالتا روایت دیگری مشابه آن ندیده ام. خود روایت هم مرسل هست ولی اصل همین مطلبی که این روایت دارد از خود اولوا الارحام هم می شود استفاده کرد. اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله می خواهد بگوید که پیوند خویشاوندی منشأ ارث هست. خود همین وقتی در مقام بیان باشد که بخواهد بگوید که خود اولوا الارحام اگر بعضی هایشان با بعضی هایشان فاصله داشته باشند چه؟ وقتی نکته اولوا الارحام بودن هست و خویشاوندی باشد خود همین با توجه به در مقام بیان بودن این استفاده می شود که اگر بین خودشان هم یک نوع شدت ضعف داشته باشد این خویشاوندی، خویشاند شدید تر خویشاوند غیر شدید تر را حجب می کند و مانع آن می شود. از خود همین می شود این مطلب را استفاده کرد نیازی نیست که آیه را اینگونه معنا کنیم. به هر حال

سؤآل:

پاسخ: نه، اگر بگوییم این آیه در مقام بیان هست. در مقام بیان اینجور نیست که نخواهد آن را هم بیان کند. این نکته ای که می خواستم در آیه بگویم این است. یک موقعی آیه فقط می خواهد اصل حکم را تشریع حکم را بیان کند. آن یک جور است. اگر نه، اصل تشریع حکم را هم اگر حتی اصل تشریع حکم را هم بخواهد بیان کند. اگر قرینه یک روایت خارجی برای تعیین نحوه اش نباشد این چیزی که ذاتا در نحو اشعار هست با اطلاق مقامی مجموع ادله تبدیل به دلالت می شود. یک موقعی می خواهیم بگوییم خود این آیه در مقام بیان نحوه ارث بردن اولوا الارحام یعنی طبقات بینی را هم می خواهد بیان کند. این یک جور است این معنایش این است که به آن چیزی که عرف از اولوا الارحام بودن می فهمد. این می گوید که آن چیزی که باعث ارث هست خویشاوندی است. آن چیزی که این خویشاوندی وقتی شدید تر شد آن هم

لِأَنَّ أَقْرَبَهُمْ إِلَيْهِ أَوْلَى بِهِ- ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّهُمْ أَوْلَى بِالْمَيِّتِ- وَ أَقْرَبُهُمْ إِلَيْهِ أُمُّهُ وَ أَخُوهُ وَ أُخْتُهُ لِأُمِّهِ وَ أَبِيهِ- أَ لَيْسَ الْأُمُّ أَقْرَبَ إِلَى الْمَيِّتِ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ أَخَوَاتِهِ

آهان اینگونه کأنه می گوید أمّه و أخوه و أخته لأبیه و أمّه یعنی اگر أمّ میّت باشد أخ میّت باشد اخت میّت باشد باید ببینیم در اینها اقرب من المیّت کدام است. ألیس الأم أقرب الی المیت من إخوته و أخواته؟ می گوید در جایی که أم باشد أخوه هم باشد أخت میت باشد أم ارث می برد. أخو و إخوه ارث نمی برد. عبارت این جور می شود یعنی انّ الورّاث اولی بالمیّت و أقربهم الیک. بعد می گوید در جایی که أم وجود داشته باشد و أخوه وجود داشته و اخته لأمه و أبیه وجود داشته باشد أم ارث می برد. ألیس الأم أقرب إلی المیّت من إخوته و أخواته در واقع جایگزین خبر محذوف هست. یعنی یرثه أمّه لأنّ الأمّ اقرب إلی المیّت من إخوته و أخواته. خب این هم این. حالا روایت بعدی را من آدرس هایش را می گویم دیگر فردا انشاء الله این را می خوانیم. یکی همین روایت دیگری که در این باب هست که خب این باب را آدرسش را نمی دهم خودتان ببینید. همین روایت 6 اینجا مشابه آن در رقم 44717 وارد شده است. همین روایت وارد شده است ببینید جالب است. روایت بعدی صفحه 385 حدیث 27. حدیث 461 حدیث 1 و 2. صفحه 465 حدیث 12. صفحه 466 حدیث 13. صفحه 506 حدیث 9. و صفحه 507 حدیث 12. من اینها را که عجالتا در جامع احادیث پیدا کردم اینها است. خودتان هم ملاحظه فرمایید احتمال دارد روایات دیگری هم جای دیگر پیدا شود چیزهایی که در مورد اولوا الارحام بعضهم أولی ببعض هست که یا صریحا یا تلویحا. این روایتی که بعد می خوانیم تلویحا هست بعدا عرض می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد